

## ۱۰- انقلاب مداوم چیست؟

### نکات اساسی

امیدواریم خواننده مخالفی نداشته باشد که من سعی کنم این کتاب را بدون ترس از تکرار مکررات، با ذکر نتایج اساسی، بپایان برسانم.

۱- تئوری انقلاب مداوم اینک توجه فوق العاده از جانب هر مارکسیست را می‌طلبد. زیرا مسیر مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک بالاخره این مسئله را کاملاً از سطح/خاطره‌ی اختلاف نظرهای قدیمی میان مارکسیست‌های روسی ارتقاء داده، و آن را به مسئله‌ی خصلت، روابط درونی و به‌طور کلی شیوه‌های انقلاب جهانی تبدیل کرده است.

۲- در رابطه با کشورهایی که توسعه بورژوازی آنها به تأخیر افتاده، به خصوص کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره، تئوری انقلاب مداوم به معنی اینست که تحقق کامل و واقعی تکالیف رسیدن به دموکراسی و آزادی ملی فقط بوسیله دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان رهبر ملت مقهور، بخصوص توده‌های دهقانی آن، قابل تصور می‌باشد.

۳- نه تنها مسئله ارضی، بلکه مسئله ملی نیز به دهقانان- یعنی اکثریت عظیم مردم کشورهای عقب افتاده- مقام مهمی در انقلاب دموکراتیک بخشیده است. بدون اتحاد پرولتاریا با دهقانان نه مسایل انقلاب دموکراتیک قابل حل خواهند بود، نه حتی به‌طور جدی مطرح خواهند گردید. اما اتحاد این دو طبقه به جز از راه مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه نفوذ بورژوازی لیبرال- ملی تحقق‌پذیر نیست.

۴- صرفنظر از اینکه اولین مرحله گذرای انقلاب در هر کشوری چگونه روی دهد، تحقق یافتن اتحاد انقلابی میان پرولتاریا و دهقانان فقط تحت رهبری سیاسی پیش‌تاز پرولتاریا، که در حزب کمونیست متشکل شده قابل تصور است. این نیز به نوبه خود

به این معنی است که پیروزی انقلاب دموکراتیک فقط بوسیله دیکتاتوری پرولتاریا، که متکی به اتحاد با دهقانان است و قبل از هر چیز تکالیف انقلاب دموکراتیک را حل می کند، امکان پذیر است.

۵- اگر از نظر تاریخی ارزیابی کنیم. این شعار قدیمی بلشویسم- "دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان"- دقیقاً مناسبات مشخصه در بالا میان پرولتاریا و دهقانان و لیبرال بورژوازی را بیان می کند. تجربه اکتبر این مطلب را تأیید کرده است. لکن فرمول قدیمی لنین روابط متقابل پرولتاریا و دهقانان را در چارچوب اتحاد انقلابی از پیش تعیین نمی کرد. به عبارت دیگر، این فرمول تماماً کیفیت جبری خاصی را در برداشت، که می بایست در پروسه تجربه تاریخی، جای خود را به کمیت ریاضی دقیق تری بدهد. در هر حال، تجربه تاریخی نشان داده است- و تحت شرایطی که امکان هیچ تفسیر غلطی وجود نداشته باشد- که گذشته از اینکه نقش انقلابی دهقانان چقدر بزرگ باشد. معهداً این نقش نه می تواند مستقل باشد و نه رهبری کننده. دهقان یا از کارگر پیروی خواهد کرد یا از بورژوا. این بدان معنی است که "دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان" فقط بصورت دیکتاتوری پرولتاریا که توده های دهقانی را رهبری می کند، قابل تصور است.

۶- دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، به عنوان رژیم که بواسطه ی محتوای طبقاتی خود از دیکتاتوری پرولتاریا متمایز باشد، فقط در صورتی می تواند تحقق یابد که تشکیل یک حزب مستقل انقلابی، که منافع دهقانان و به طور کلی دموکراسی خرده بوروائی را بیان کند، امکان پذیر باشد- یعنی حزبی که قادر باشد با گرفتن مقداری کمک از پرولتاریا و با تعیین برنامه ی انقلابی خود، حکومت را بدست بگیرد. همانگونه که تمامی تاریخ نوین- به خصوص تجربه بیست و پنج سال اخیر روسیه- نشان می دهد، یک مانع خلل ناپذیر در راه ایجاد یک حزب دهقانی همانا عدم استقلال سیاسی و اقتصادی خرده بورژوازی و قشر بندی عمیقی است که در درون آن وجود دارد. از همین رو افشار رده بالای خرده بورژوازی (منجمله دهقانان)، در کلیه

موارد تعیین کننده، بخصوص در موارد جنگ و انقلاب، با بورژوازی بزرگ همگام می شوند، در حالیکه، افشار رده پایین خرده بورژوازی همپای پرولتاریا می گردند. و بدین ترتیب، افشار بینابینی مجبور می گردند که ما بین این دو قطب مخالف یکی را انتخاب کنند. ما بین کرنسکیسم و قدرت بلشویکی، ما بین کومین تانگ و دیکتاتوری پرولتاریا، هیچ حد و سطی، یعنی هیچ دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانانی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد.

۷- کوشش کومینترن در تحمیل شعار دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان- که به طور قطعی و از مدتها پیش از نظر تاریخی تهی گردیده- به کشورهای مشرق زمین، تنها می تواند یک اثر ارتجاعی داشته باشد. قرار دادن این شعار در مقابل شعار دیکتاتوری پرولتاریا، از نظر سیاسی موجب تحلیل پرولتاریا در توده های خرده بورژوازی شده و بدین ترتیب، مساعدترین شرایط را برای تفوق بورژوازی ملی و در نتیجه اضمحلال انقلاب دموکراتیک فراهم می آورد. وارد کردن این شعار در برنامه کومینترن خیانت مستقیم به مارکسیسم و سنن اکتبر بلشویسم است.

۸- دیکتاتوری پرولتاریا، که به عنوان رهبر انقلاب دموکراتیک بقدرت رسیده است، بنحوی اجتناب ناپذیر و بسرعت در مقابل تکالیفی قرار خواهد گرفت که حل آنها مستلزم تهاجم عمیق به حقوق مالکیت بورژوانی است. انقلاب دموکراتیک مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی گسترش و بسط یافته و بدین ترتیب به انقلابی مداوم تبدیل می شود.

۹- تسخیر قدرت توسط پرولتاریا انقلاب را به پایان نمی رساند، بلکه فقط آن را آغاز می کند. ساختن سوسیالیسم فقط براساس مبارزه طبقاتی، در مقیاس ملی و جهانی، قابل تصور می باشد. این مبارزه، تحت شرایط غالب بودن پلانزعه روابط سرمایه داری بطور اجتناب ناپذیری باید به بروز انفجاراتی منجر شود، یعنی، در داخل به جنگ داخلی و در خارج از مرزهای ملی به جنگ های انقلابی منجر خواهد شد. خصلت مداومی انقلاب سوسیالیستی فی النفسه در این نکته نهفته است،

صرفنظر از اینکه آیا پای یک کشور عقب افتاده در میان است که تازه دیروز انقلاب دموکراتیکش را انجام داده، یا اینکه مربوط به یک کشور سرمایه داری قدیمی است که دوران درازی از دموکراسی و حکومت پارلمانی را پشت سر گذارده است.

۱۰- اتمام انقلاب سوسیالیستی در داخل محدوده ملی غیرقابل تصور است. یکی از علل بحران در جامعه بورژوازی این است که نیروهای تولیدی مولود این جامعه دیگر نمی توانند در محدوده دولت ملی بکنند. در نتیجه، از یکسو جنگ های امپریالیستی بوجود می آیند و از سوی دیگر فکر ناکجا آباد ایالات متحده بورژوازی اروپا. انقلاب سوسیالیستی در قلمرو ملی آغاز می گردد، در سطح بین المللی گسترش می یابد، و در صحنه جهانی به اتمام می رسد. به این ترتیب، انقلاب سوسیالیستی به مفهوم جدیدتر و وسیعتر کلمه به انقلابی مداوم بدل می گردد. این انقلاب تنها پس از پیروزی قطعی جامعه نوین در سراسر کره ارض به اتمام می رسد.

۱۱- طرحی که در بالا از تکامل انقلاب جهانی ذکر شد، مسئله مربوط به کشورهای را که برای سوسیالیسم "آماده" یا "ناآماده" می باشند، یعنی آن طبقه بندی بیجان و تنگ نظرانه ای که توسط برنامه کومینترن ارائه شده است را منتفی می سازد. اگر سرمایه داری یک بازار جهانی، یک تقسیم کار جهانی، یک تقسیم نیروهای تولیدی جهانی را بوجود آورده است، پس در این صورت، اقتصاد جهانی را نیز در مجموع برای دگرگونی سوسیالیستی آماده کرده است.

ممالک مختلف با سرعت های متفاوتی این پروسه را طی می کنند. کشورهای عقب افتاده، تحت شرایط معینی، زودتر از کشورهای پیشرفته به دیکتاتوری پرولتاریا دست می یابند، ولی دیرتر به سوسیالیسم خواهند رسید.

یک کشور عقب افتاده مستعمره و یا نیمه مستعمره، که پرولتاریای آن به اندازه کافی آمادگی ندارد تا دهقانان را متحد سازد و قدرت را بدست بگیرد، بدین علت قادر نخواهد بود که انقلاب دموکراتیک را به نتیجه برساند. برعکس، در کشوری که پرولتاریا در نتیجه انقلاب دموکراتیک قدرت را بدست گرفته، سرنوشت آینده

دیکتاتوری و سوسیالیسم در تحلیل نهانی، نه تنها و نه آنقدر به نیروهای تولیدی ملی بستگی دارد که به گسترش انقلاب سوسیالیستی جهانی.

۱۲- تنوری سوسیالیسم در یک کشور، که از خمیرترش ارتجاع علیه اکتبر برخاست، تنها نظریه ای است که مداومانه و تا انتها با تنوری انقلاب مداوم مخالف است.

تلاش وراث قلابی، که در زیر ضربات شلاق انتقاد ما، سعی دارند کاربرد تنوری سوسیالیسم در یک کشور را به علت خواص ویژه روسیه (وسعت زیاد، ذخایر طبیعی)، منحصر به این کشور قلمداد کنند، موضوع را بهتر نمی کند بلکه بدتر می سازد. گسستن از موضع انترناسیونالیستی همواره و بدون برو برگرد منجر به مسیحا گرایی ملی می شود، یعنی که شخص برای کشور خود مزایا و خواص ویژه ای قایل می شود که به این کشور اجازه ایفای نقشی را می دهد که برای دیگر ممالک ممنوع می باشد.

تقسیم کار جهانی، وابستگی صنایع شوروی به تکنولوژی خارجی، وابستگی نیروهای تولیدی کشورهای پیشرفته اروپا به مواد خام آسیایی، و غیره و غیره، بناکردن یک جامعه سوسیالیستی مستقل را در هر کشور واحدی غیرممکن می سازد. ۱۳- تنوری استالین و بوخارین، که برخلاف کلیه تجارب انقلاب روسیه است، نه تنها بطور مکانیکی انقلاب دموکراتیک را در تضاد با انقلاب سوسیالیستی قرار می دهد، بلکه انقلاب ملی را نیز از انقلاب جهانی جدا می سازد.

این تنوری بر انقلاب در کشورهای عقب افتاده وظیفه غیرقابل اجرای تشکیل رژیم دیکتاتوری دموکراتیک را تحمیل می کند، و آن را در تضاد با دیکتاتوری پرولتاریا قرار می دهد. بدینوسیله، این تنوری اوهام و خیالات را وارد سیاست می کند، مبارزه پرولتاریا را برای کسب قدرت در شرق فلج می کند، و مانع پیروزی انقلاب در کشورهای مستعمره می گردد.

از نظر تنوری وراثت قلابی، نفس کسب قدرت بوسیله پرولتاریا نشانه اتمام انقلاب (طبق فرمول استالین، "به اندازه نه دهم") و آغاز دوران رفرفرم های ملی است. در نتیجه تنوری بسط و گسترش کولاک به سوسیالیسم و تنوری "خنثی ساختن" بورژوازی جهانی، از تنوری سوسیالیسم در یک کشور غیرقابل تفکیک اند. سرنوشت این تنوری ها به هم پیوند دارد.

با تنوری سوسیالیسم ملی، انترناسیونال کمونیست به سطح یک اسلحه کمکی تقلیل می یابد که تنها برای مبارزه علیه تهاجم نظامی قابل استفاده می باشد. سیاست امروزی کومینترن، رژیم آن و انتخاب افراد رهبری آن مطابقت دارد با تنزل کامل مقام انترناسیونال کمونیست به نقش یک واحد کمکی، که مقدر نیست وظایف مستقلی را انجام دهد.

۴- برنامه کومینترن، که بوسیله بوخارین تدوین شده، سراسر التقاطی است. تلاش مذبحانه ایست تا تنوری سوسیالیسم در یک کشور را با انترناسیونالیسم مارکسیستی که از خصلت مداوم انقلاب جهانی تفکیک ناپذیر است، آشتی دهد. مبارزه اپوزیسیون کمونیستی چپ برای یک سیاست صحیح و یک رژیم سالم در انترناسیونال کمونیست به طور تفکیک ناپذیری به مبارزه برای یک برنامه مارکسیستی پیوسته است. مسئله برنامه نیز بنوبه خود از مسئله دو تنوری متقابلاً ناسازگار انقلاب مداوم و سوسیالیسم در یک کشور جدا شدنی نیست. مسئله انقلاب مداوم مدتهاست که از محدوده اختلاف نظرهای گذرا ما بین لنین و تروتسکی بیرون آمده، اختلاف نظرهایی که بوسیله تاریخ کاملاً مستهلک شده بودند. مبارزه از یکسو، بر سر اندیشه های اساسی مارکس و لنین است و از سونی دیگر بر سر التقاط کرایبی سانتریست ها.